

## نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

### شیوه‌ها و شگردهای شخصیت‌پردازی در کتاب «دا» \* (علمی- پژوهشی)

دکتر محمد ایرانی

استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه

شیرین سنجایی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه

#### چکیده

ادبیات داستانی دفاع مقدس، یکی از گونه‌های ادبی نوینی بود که همزمان با جنگ تحمیلی، در ایران شکل گرفت. از آن زمان، هر ساله آثار متنوعی با دیدگاه‌های گوناگون و بر مبنای بازسازی و بازآفرینی روایت‌ها و خاطرات جنگ منتشر می‌گردد. یکی از موفق‌ترین آثار و پرفروش‌ترین کتاب‌ها در حوزه ادبیات دفاع مقدس، کتاب «دا»، مجموعه خاطرات سیده زهرا حسینی است. ساختار اثر بر مبنای روایت خطی و تاریخ‌گونه حوادث جنگ شکل گرفته که تا حد زیادی متعهد به بیان وقایع است؛ اما از آن‌جا که راوی خاطرات، خود نویسنده کتاب نیست، نگارنده در روند بازآفرینی وقایع با نثری ساده و روان و کمابیش با ویژگی‌های داستانی به ضبط و ثبت آن‌ها پرداخته است. با آن‌که نویسنده در ظاهر امر قصد «داستان‌نویسی» و «قصه‌پردازی» نداشته، اما عناصر داستانی و روایی در کتاب «دا» نمودی بارز یافته است. شاید به جرأت بتوان گفت که پس از ویژگی عمده اثر، یعنی واقعیت‌گرایی، شخصیت‌پردازی از مهمترین عناصر داستانی آن به شمار آید. راوی کتاب «دا» از هر دو شیوه شخصیت‌پردازی مستقیم و غیرمستقیم بهره می‌برد و از طریق گفت‌وگو، توصیف عمل، رفتار، محیط و نام به معرفی شخصیت‌های اثرش می‌پردازد. نگارندگان در جستار حاضر، ابتدا به عنصر شخصیت‌پردازی توجه نموده، پس از آن به بررسی شیوه‌های پردازش شخصیت و شگردهای توصیف و پرورش اشخاص در کتاب «دا» پرداخته‌اند.

**واژه‌های کلیدی:** عناصر داستانی، شخصیت‌پردازی، شیوه‌ها و شگردها، دفاع مقدس، کتاب «دا».

## ۱- مقدمه

همواره در تاریخ ملت‌ها و جوامع بشری، حوادثی رخ داده و می‌دهد که هر کدام از آنها تأثیراتی بر بدنه فرهنگی و ادبی کشورها می‌گذارند. در این بین، برخی از رخدادها مثل جنگ‌ها و انقلاب‌ها تأثیراتی دوچندان بر جای می‌گذارند. در ایران، بعد از وقوع انقلاب اسلامی، جنگ زود هنگام - و البته دیرپای و تحمیلی - تأثیر بسیار عمیقی در ادبیات ما گذاشت؛ به طور دقیق‌تر، باید اذعان کرد که در ژانر (genre) ادبیات پایداری، دو قالب داستان و خاطره - به لحاظ ماهیت ساختاری‌شان - بیشترین تأثیر را از جنگ پذیرفتند.

به طور کلی، ادبیات داستانی جنگ را می‌توان در سه دوره زمانی مورد بررسی و ارزیابی قرار داد؛ دسته اول آثاری را شامل می‌شود که در طول دوران دفاع مقدس و هم‌زمان با اوج درگیری‌های جنگ نوشته شدند. شاخه دوم، شامل آثاری است که پس از جنگ به نگارش درآمدند و علاوه بر داستان، خاطرات و جنگ‌نوشته‌ها نیز بخش اعظمی از آنها را در بر می‌گیرند. به علت وجود فرصت کافی برای پردازش و تعمق در این دسته از نوشته‌ها، این گروه قابلیت نقدپذیری بیشتری دارد. در این میان باید به دوره سوم، یعنی آثاری اشاره کرد که سال‌ها بعد نوشته شدند و مخاطب اکثر این کتاب‌ها، کسانی بودند که آشنایی چندانی با فضای جنگ نداشتند.

با یک نگاه ویژه به این آثار می‌توان به این نتیجه رسید که غالب شخصیت‌هایی که در این داستان‌ها دیده می‌شوند، معمولاً حضوری عمیق و گسترده در صحنه ندارند و به عبارتی در این داستان‌ها بیشترین توجه به رویدادها است و اگر از آدم‌ها صحبت می‌شود، تنها فعل انسانی آن‌ها مورد توجه است و نه خود اشخاص و این افراد بیشتر به گونه‌ی غیرمحوری، در داستان‌ها حضوری تزئینی دارند (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۲۸-۲۷). در نگاه نخست چنین به نظر می‌آید که با توجه به رسالت اصلی ادبیات دفاع مقدس که نشر ارزش‌ها و توجه به درون‌مایه را مد نظر قرار می‌دهد، مسأله آفرینش و چگونگی پردازش شخصیت‌ها و حتی نحوه برخورد در توصیف و کاربرد شیوه‌ها و شگردهای شخصیت‌پردازی - در مقایسه با کاربرد عناصر داستانی دیگر چون درون‌مایه، موضوع، صحنه‌پردازی و فضا سازی

و ...- از توجه کمتری برخوردار باشد؛ لیکن ما بر این باوریم که شخصیت‌پردازی‌ها و حوادث در کتاب «دا»، روابطی دوسویه با هم دارند؛ شخصیت‌ها حوادث را پدید می‌آورند و حوادث شخصیت‌ها را شکل می‌دهند و به تعالی می‌رسانند. این شیوه شخصیت‌پردازی و پرورش خاص اشخاص داستان در ادبیات خاطره‌ای دفاع مقدس، موجب ظهور تیپ‌ها و الگوهای می‌گردند که به گونه اساطیر تکریم و تقدیس می‌شوند.

### ۱-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

ادبیات دفاع مقدس، بخش مهمی از تاریخ معاصر، فرهنگ، ادبیات و هویت ماست؛ لذا ضروری است که به طور جدی‌تر و بخصوص در سطوح دانشگاهی به آن پرداخته شود. این ضرورت وقتی بیشتر رخ می‌نماید که کتاب «دا» به عنوان مجموعه‌ای روایی از خاطرات دوران دفاع مقدس از چاپ صدم نیز می‌گذرد. این امر توفیقی بزرگ به شمار می‌آید که تا به حال در شاخه‌های مختلف ادبیات معاصر همانند: رمان‌نویسی، داستان‌نویسی و خاطره‌نگاری روی نداده است. نظر به اهمیت جایگاه این کتاب و خصوصیت بارز آن، یعنی تلفیق خاطره با نثر داستانی، بایسته است که این اثر - سوای جنبه‌های واقع‌گرایانه و خاطرات و روایات مستند جنگ تحمیلی - از لحاظ کاربرد ویژه و بارز عناصر داستانی، مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

شخصیت‌پردازی، اولین عنصر داستانی‌ای است که در «دا»، به صورت ویژه‌ای نشان داده شده است. سیده زهرا تمام سعی خود را در توصیف شخصیت‌های زنده و واقعی و نه پردازش و ساخت آن‌ها به کار بسته و به طور مستقیم و غیر مستقیم، تصویرهای زیادی از آن‌ها را به نمایش می‌گذارد و گاه از طریق گفت‌وگو و عملکرد داستانی آن‌ها را می‌نمایاند. گفت‌وگوها در این کتاب بیشترین نقش را در شخصیت‌پردازی غیر مستقیم بر عهده می‌گیرند و این امر به روایت، قدرت اقناع‌کنندگی بیشتر مخاطب را می‌افزاید. شگردهای معرفی شخصیت‌ها و توصیفات تگه‌تگه‌ای که زهرا به مرور از شخصیت‌های بارز در روند روایت «دا» ارائه می‌دهد، وقتی در نهایت همانند تگه‌های یک پازل کنار هم

قرار گیرند، تصویری کامل و گویا از آن شخصیت را پیش چشم خواننده می‌گذارند. با توجه به اهمیت عنصر شخصیت‌پردازی و شگردهای به کارگیری وجوه مختلف آن در روند روایت و پیشبرد حوادث داستان- و البته مغفول ماندن این نکته از دید برخی پژوهشگران و منتقدان کتاب «دا»- نگارندگان جستار حاضر، بر آن شدند تا ضمن معرفی شیوه‌های شخصیت‌پردازی و ارائه دسته‌بندی منسجمی از اشخاص داستان، به جایگاه این عنصر داستانی و نقش عمده آن در توفیق «دا» و اقبال خوانندگان به این اثر پردازند.

#### ۱-۲- پیشینه تحقیق

با آن که چند سالی بیشتر از انتشار کتاب «دا» نمی‌گذرد، هنوز اثری که حاوی نقد و تحلیل جامعی درباره این اثر باشد، چاپ نگردیده است؛ البته گفت‌وگوهای پراکنده‌ای در بعضی نشریات و روزنامه‌ها منتشر گردیده که بیشتر حاوی معرفی اثر و غالباً توجه به جنبه‌های عمومی آن است و تحقیق جامعی که به مطالعه و بررسی عناصر داستانی در «دا» پردازد، به نظر نگارندگان این مقاله نرسیده است. از آن جمله می‌توان به مقاله «سربازان بی باک» از حسین فصیحی در نشریه جوان، و مقاله «دا»، روایت سفر به ژرفای حماسه از اکرم محمدی در نشریه خراسان و ... اشاره کرد. با این حال برخی نیز به صورت خاص به مطالعه و تحلیل کتاب پرداخته‌اند؛ از این دست می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد لیلا حقیری (دانشگاه علامه طباطبایی تهران)، با عنوان «در بررسی سیر روند خاطره نویسی دفاع مقدس با تأکید بر کتاب «دا»، مقاله فاطمه معین‌الدینی با موضوع «شگردها و زمینه‌های تداعی معانی در داستان «دا»» (نشریه ادبیات پایداری، پاییز ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۵۹)، و مقاله «بررسی مدل‌های مدیریت بحران در رمان «دا»» از حمید تابلی (نشریه ادبیات پایداری، پاییز ۱۳۹۰ و بهار ۱۳۹۱: ۱۰۴-۷۷)، و به ویژه مقاله محمدرضا جوادی یگانه با موضوع «روایتی زنانه از جنگ: تحلیل گفتمان کتاب «دا»» (فصلنامه نقد ادبی، بهار ۹۲: انتشار آنلاین) اشاره کرد.

### ۱-۳- پرسش پژوهش

نگارندگان بر آنند تا در روند تحقیق و مطالعه جنبه‌های روایی و داستانی کتاب «دا»، در پایان پژوهش خود به پاسخ پرسش‌های زیر دست یابند:

۱. شخصیت‌پردازی در کتاب «دا» تا چه اندازه در مقبولیت و محبوبیت آن اثر داشته است؟

۲. در شخصیت‌پردازی از چه شیوه و شگردهایی استفاده شده است؟

۳. اشخاص داستان چه ماهیتی دارند (شخصیت‌های کتاب «دا» پوستری ساختگی و پُرتره‌ای ذهنی‌اند یا از دل حوادث برآمده و خود حادثه‌سازند)؟

### ۲- بحث

#### ۲-۱- شخصیت‌پردازی در داستان و خاطره

از میان عناصر تشکیل دهنده یک داستان، عنصر شخصیت را می‌توان یکی از اصلی‌ترین عناصری دانست که همپایه طرح در داستان، اساس متن را پی‌ریزی می‌کند. درباره جایگاه شخصیت و چگونگی این عنصر داستانی، دیدگاه‌های پُرشماری در کتاب‌ها و مقاله‌های علمی بیان شده است. بیشتر پژوهندگان، شخصیت داستانی را با توجه به کیفیت ظاهری، اخلاقی، ادبی و ... تعریف می‌کنند. در تعریفی متفاوت از مفهوم شخصیت باید گفت که بهترین توضیح، توجه داشتن به تمامی جنبه‌های ادبی، اخلاقی، اجتماعی، تاریخی، جامعه‌شناختی و ... در کاربرد این واژه است و با تکیه بر این نکته، ارائه بیانی جامع که همه این جنبه‌ها را در برگیرد، کاری دشوار است؛ بنابراین می‌توان، گفت که شخصیت در داستان، فردی با تمام خصوصیات و ویژگی‌های درونی، برونی، اخلاقی، اجتماعی و ... است. لازم به یادآوری است که این تعریف قابل انطباق بر گونه خاطره‌نویس‌ها نیز هست. «ناصر ایرانی» در اهمیت شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان از آن به جان‌رمان تعبیر می‌کند و برای این عنصر داستانی، ارزش ویژه‌ای قائل است (ایرانی، ۱۳۸۰: ۴۵۹). در کنار این نظر و درست در امتداد آن، شخصیت‌پردازی را می‌توان جان‌داستان معرفی کرد؛ زیرا شخصیت‌های داستان، دیگر عناصر داستان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. آن‌ها درون مایه را تکمیل می‌کنند؛ پدیدآورنده بحران در داستان‌ها هستند و هنگام توصیف حالات مختلف

در مکان و زمان‌های خاص به ترسیم صحنه‌پردازی و فضا سازی کمک بسیاری می‌کنند. حتی در یک رابطه متقابل بین دو عنصر شخصیت و گفت‌وگو، باید گفت که بیشتر اوقات، عنصر شخصیت، غالب گفت‌وگوهای بیرونی و درونی روایت را شکل می‌دهد؛ اگرچه عنصر گفت‌وگو نیز در پردازش شخصیت به صورت مستقیم دخالت دارد. گاهی برخی از داستان‌ها چنان شخصیت‌محورند که تصور می‌شود به طور قطع بدون حضور این شخصیت‌ها، داستانی شکل نمی‌گرفت!

در پردازش شخصیت، تمام مهارت‌های نویسندگان به نمایش گذاشته می‌شود و اگر داستان‌نویس روی پردازش آدم‌های داستان، سرمایه‌گذاری نکند و تنها شخصیت‌های سطحی، ضعیف و خوب پرداخت نشده را وارد متن نماید، داستان در نخستین مرحله خود، یعنی طرح، شکست خواهد خورد. اکثر نویسندگان، شخصیت‌ها را از طریق کیفیات معنوی و اخلاقی، رفتارها و کنش‌های توارثی مربوط به تعلیم و تربیت افراد در ارتباط با خود و دیگران و جامعه آنان پردازش می‌کنند (یونسی، ۱۳۸۰: ۳۶۱-۲۸۵). اگر نویسنده‌ای در دو جنبه اخیر نتواند حس اقناع و رضایت‌مندی را در خواننده ایجاد کند، بی‌گمان داستان دچار اشکال و ضعف اساسی در شخصیت‌پردازی خواهد بود. ناگفته نماند که توجه به پرداخت درست و استوار این دو جنبه، در مبحث خاطره‌نویسته نیز بسیار مهم و تأثیرگذار است. در خاطره‌نویسته نیز افراد همدیگر را در محیط جامعه و در ارتباط با اشخاص دیگر به گونه‌ای ویژه معرفی می‌کنند؛ البته نباید فراموش کرد که در خاطره نوشته، دست‌راوی در شخصیت‌آفرینی بسته است و گوینده مجبور است هر آنچه را که دیده بر زبان بیاورد. به بیانی دیگر، در خاطره‌نویسته شخصیت‌ها خلق نمی‌شوند بلکه به همان گونه که هستند، ارائه می‌گردند.

شاید به جرأت بتوان گفت که از میان روش‌های متفاوت پردازش افراد، شیوه گفت‌وگو پرکاربردترین شگرد مشترک شخصیت‌پردازی بین داستان‌ها و خاطره نگاشته‌ها است. از راه‌های دیگر پرورش اشخاص خاطره‌نویسته‌ها، می‌توان به عمل یا خویشکاری آدم‌ها، قیافه، ظاهر، رفتار و محیط زندگی و کار آن‌ها اشاره کرد. یکی دیگر از راه‌های پردازش شخصیت، استفاده از شگرد نام‌گذاری اشخاص

داستان است. این شیوه پیشینه بسیار کهنی در اسطوره‌ها و افسانه‌ها و داستان‌های کهن ما و سایر ملل دارد. به سبب ماهیت ویژه خاطرهنوشته‌ها، شگرد نام‌گزینی باید به شکلی خاص انجام پذیرد و به اصطلاح، بین اسم و مسمّا و وجه تسمیه آن پیوندی پسندیده و پذیرفتنی ایجاد کرد و گرنه مورد توجه و قبول خوانندگان قرار نمی‌گیرد.

## ۲-۲- نگاه کلی به شخصیت‌پردازی در «دا»

چنان‌که گفتیم، یکی از ویژگی‌های بارز کتاب «دا»، شخصیت‌پردازی ویژه با توجه به قالب خاطره‌گونه آن است. پردازش و نمایش شخصیت، نخستین عنصر داستانی‌ای است که در این اثر، به صورت خاصی نمود پیدا می‌کند. در بررسی این عنصر، دو نکته قابل طرح است؛ در آغاز، بررسی و شناسایی شخصیت‌ها و پس از آن تحلیل و تبیین تکنیک‌ها و شیوه‌های شخصیت‌پردازی - که در مورد هر کدام از آن‌ها به تفکیک بحث خواهد شد.

در داستان‌ها شخصیت، به عنوان ستون متن معرفی می‌گردد و اصولاً داستان‌ها بر پایه همین عنصر بنا می‌شوند (مستور، ۱۳۷۹: ۲۴). بنیاد متن در کتاب «دا» بر شخصیت استوار گردیده است و اشخاصی که ذهن پویای سیده زهرا حسینی - راوی «دا» - همه آن‌ها را در روایت خود وارد می‌کند، بسیار زیادند.

به طور کلی می‌توان شخصیت‌های این کتاب را در چهار گروه، دسته‌بندی کرد. دسته اول، خانواده زهرا و آشنایان و اطرافیان او را شامل می‌شوند، و فصل اول و دوم «دا» در شناخت دقیق آن‌ها تنظیم شده است. سیده زهرا در این معرفی، با شخصیت‌پردازی‌های مستقیم و غیرمستقیم به توصیف شخصیت تک‌تک این افراد می‌پردازد. شخصیت‌های علی، برادر، و پدر زهرا از این گونه‌اند. گروه دوم، اشخاصی گذرا هستند که به طور معمول در یک یا چند بند، حضوری فعال دارند و بعد هم می‌روند و گاهی وقت‌ها در ادامه روایت، تنها در چند جا راوی از آن‌ها نامی بر زبان می‌آورد؛ مثل شخصیت «آقای مهندس بهروزی» و خانمش. دسته سوم، آن‌هایی هستند که راوی در شهر جنگ زده خرمشهر با آنان آشنا می‌شود؛ این افراد در قالب وظایفشان شناخته می‌شوند؛ مثل «زینب رودباری» که در

غَسَّالِخَانَهُ جَنَّتْ آباد کار می‌کند. گروه چهارم، مرده‌ها و شهدای آشنا و ناآشنایی هستند که سیده اعظم حسینی - مصاحبه گر «دا» - آن‌ها را چینش می‌کند تا علاوه بر بازسازی و بازآفرینی خاطرات، به فضاسازی و صحنه‌پردازی این اثر نیز کمک کند. سیده زهرا حضور افراد را در صحن شهر جنگ‌زده خرمشهر و اجتماعات مردمی به زیبایی ترسیم می‌کند. شخصیت‌های او مردمی عادی، آشنا و برخاسته از متن جامعه‌اند. او با نگرشی ایمانی در مورد افراد «دا» سخن می‌گوید و آدم‌ها را بیشتر با ایمان، شجاعت، خوش اخلاقی، مهربانی، تلاشگری و پای‌بندی‌شان به مسائل دینی به نمایش می‌گذارد. در یک تقسیم‌بندی ویژه، اشخاص این کتاب را می‌توان در سه گروه مردان، زنان و کودکان دسته‌بندی کرد. دو شخصیت برجسته مرد در کتاب «دا» پدر و برادر راوی، زهرا هستند. فصل‌های آغازین «دا» شناسایی دقیقی از شخصیت این دو ارائه می‌دهند. در کنار این شخصیت‌ها، آدم‌های پُرشماری از مردان داستان نیز حضور دارند که بعضی از آن‌ها نسبت به سایرین نقشی پررنگ‌تر ایفا می‌کنند؛ افرادی چون «عبدالله معاوی»، «حسین عیدی»، «شیخ شریف قنوتی»، «جهان آرا»، «ستوان اقارب پرست» و ... نمود برجسته‌تری در «دا» دارند. البته به دلیل همراهی و یاری دو رزمنده، عبدالله معاوی و حسین عیدی، در برهه‌های مختلف زمانی و حضور آن‌ها در موقعیت‌های خاص در کنار زهرا، این دو شخصیت به صورت مطلوبی در «دا» پرورش یافته‌اند.

شخصیت زن نیز در ادبیات جنگ از دو نظر مورد بررسی قرار می‌گیرد که مهمترین آن موضوع چگونگی پرداخت شخصیت است (حنیف، ۱۳۸۸: ۱۵۷). برخلاف اکثر داستان‌های دفاع مقدس که شخصیت زنان در آن‌ها به طور کم‌رنگی - آن هم در حاشیه جنگ - نشان داده می‌شود، در این اثر به طور خاص چهره زنی مبارز در صحنه جنگ ارائه می‌گردد. ویژگی بارز شخصیت‌پردازی در کتاب «دا» این است که راوی و نگارنده هیچکدام قصد اسطوره‌پردازی و یا قهرمان‌پروری و تیپ‌سازی با زنان داستان را ندارند. از این رو، زنان «دا» به خاطر ماهیت خاطره‌ای کتاب، در بسیاری جای‌ها به اندازه اشخاص داستان‌های قهرمان‌پرور و زن‌محور، تأثیرگذار نیستند و همانند آنها در روند داستان و خلق حوادث نقش اساسی ایفا نمی‌کنند؛ این حال، زهرا اگرچه قهرمان «دا» نیست اما با



حضور در جبهه جنگ با دقت فراوان، حوادث را می‌بیند و بیان می‌کند و مانند بسیاری دیگر از اشخاص این کتاب، اعمالی قهرمانانه نیز از خود نشان می‌دهد. در کنار او می‌توان از اشخاص دیگری نام برد که به گونه‌ای هم‌رزم زهرا هستند و با او حرکت می‌کنند؛ زینب رودباری، لیلا و دختران مسجد جامع از این گونه آدم‌هایند. در این میان می‌توان از شخصیت «دا» به عنوان نمونه‌ای از مادران و همسران دردکشیده، صبور و نگران شهدا نام برد که در جای جای کتاب پا به عرصه می‌گذارد و در بازسازی خاطرات راوی از گذشته‌هایش نقشی بر عهده می‌گیرد.

کودکان در «دا» اگر چه به صورت لحظه‌ای، ولی با ویژگی‌هایی خاص خود به تصویر کشیده می‌شوند. شخصیت پردازی کودکان از همه دشوارتر است؛ زیرا شخصیت آن‌ها هنوز تشخیص نیافته و شکل نگرفته و در نتیجه اعمال و رفتارشان نیز کودکانه تلقی می‌شود. برآیند این نوع نگرش، ارائه تصویری از معصومیت کودکان و نمایش مظلومیت آن‌ها در صحنه حوادث است. از این روست که کودکان، معمولاً در قالب‌های داستانی‌ای از این قبیل، نقش مهمی ایفا نمی‌کنند و در حاشیه قرار می‌گیرند. با وجود این، پرداختن به کودکان، توصیف اعمال و فضا سازی‌هایی که از طریق بچه‌ها در کتاب «دا» انجام می‌پذیرد، بسیار قابل توجه است؛ برای نمونه می‌توان به ترسیم فضای اندوهناک جنت آباد هنگام دفن پدر و پردازش و توصیف واکنش بچه‌ها اشاره کرد:

«از بین آن‌ها زینب جلوتر آمد و با لحن کودکانه اش پرسید: بابا شهید شده، نه؟ حس کردم همه وجودشان چشم شده و منتظر جوابی هستند که از دهان من بیرون می‌آید. با بغض سر تکان دادم و گفتم: آره، بابا شهید شده. در یک لحظه خیره ماندند. حسن را دیدم که دست توی موهایش فرو برده؛ در واقع آن‌ها را چنگ می‌زد و به این شکل می‌خواست جلوی گریه‌اش را بگیرد. سعید و زینب هم بغ کرده بودند... یک دفعه سه تایی دورم را گرفتند و بغض‌شان ترکید» (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۰۷-۲۰۶).

شخصیت‌ها در «دا» مسیر روایت را به پیش می‌برند و این موضوع به پردازش لحظه به لحظه شخصیت‌ها، کمک ویژه‌ای می‌کند. باید عنوان کرد که در

پردازش افراد، معرفی آن‌ها به صورت خوب- به طوری که خواننده [با آن‌ها] احساس صمیمیت زیادی کند- بسیار با اهمیت است (عابدی، ۱۳۸۸: ۶۹). در کتاب «دا»، پردازش شخصیت از این لحاظ بسیار موفق عمل کرده است. البته باید بپذیریم که «پرداخت شخصیت تدریجی و متداوم است و نیازی نیست که قبل از اجرای صحنه‌های اوج داستان، تمامی زوایای ورودی شخصیت‌ها به طور کامل آشکار گردد، یا این که کاملاً جا بیفتد» (دمیتریک، ۱۳۷۳: ۷۳).

سیده زهرا به طور ناخودآگاه، هنگام پرداخت افراد، از آن‌ها در تکمیل صحنه‌پردازی استفاده می‌کند و به این طریق، دو هدف را یک‌جا مدنظر قرار می‌دهد؛ اول این که به صحنه‌پردازی‌های عمق و تنوع بیشتری می‌دهد و دوم این که با این روش می‌تواند نکته‌های بسیار متفاوتی از آنان را به نمایش بگذارد. او در شخصیت‌آفرینی به این سه موضوع توجه بیشتری دارد: الف. بررسی و تحلیل شخصیت از عملکرد درونی و بیرونی آدم‌ها؛ ب. بیان نگرش افراد نسبت به رخدادهای ویژه؛ پ. بیان احساسات مثبت و منفی اشخاص نسبت به رفتارهای آدم‌ها (صرفی، ۱۳۸۷: ۲۹۶-۲۹۲). ذکر نمونه‌های زیر از کتاب «دا»، ما را با موضوعات سه‌گانه‌ای که مبنای شخصیت‌پردازی در این اثر بوده است، بیشتر آشنا خواهد ساخت:

#### ۲-۲-۱- بررسی و تحلیل شخصیت از عملکرد درونی و بیرونی آدم‌ها

«قلبم ریخت. نادانسته و غافل داشتیم در چنگ دشمن می‌افتادیم. به اقارب پرست گفته بودم که می‌دانم ممکن است اسیر شوم، این آمادگی را هم داشتم ولی حالا که به این مرحله رسیده بودیم، قبولش برایم سخت بود. این که بدون هیچ جنگیدن یا مقاومتی یکهو اسیر شوم و نتوانم عکس‌العملی نشان بدهم، برایم عذاب آور بود. همیشه فکر می‌کردم آدم را که محاصره بکنند، مقاومت می‌کند. حلقه‌ی محاصره تنگ‌تر می‌شود. آن وقت آدم اقدامی می‌کند و بالاخره کشته می‌شود ولی هنوز کاری انجام نداده بودم، نه جنگیده بودم و نه به داد مجروحی رسیده بودم» (حسینی، ۱۳۸۸: ۵۰۳).

#### ۲-۲-۲- بیان نگرش افراد نسبت به رخدادهای ویژه

«صبح گفتم: من دیگه باهاتون نمی‌یام، می‌خواهم برگردم. موقعی هم که پشت دیوار زمین گیر شده بودیم، گفته بود: این کارها دیوانگی است ... گفت:

این چه وضعیه؟ ما اصلاً نمی‌دونیم دشمن کجاست؛ با کی داریم می‌جنگیم! اونا همین طوری ما رو زیر آتیش گرفتن. ما اصلاً اونا رو نمی‌بینیم [که] بهشون شلیک کنیم. بعید نیست همین طور چشم بسته، دستشون بیفتیم. من دوست ندارم اسیر بشم. شما هم بیاید برگردید. گفتیم: نه، ما اومدیم بریم خط؛ تا نتیجه هم نگیریم، بر نمی‌گردیم» (حسینی، ۱۳۸۸: ۵۰۷).

### ۲-۲-۳- بیان احساسات مثبت و منفی اشخاص نسبت به رفتارهای آدم‌ها

«هر ماشینی که رد می‌شد، مردم به طرفش هجوم می‌بردند تا سوار شوند؛ مخصوصاً وقتی از فاصله‌ای می‌دیدند ما سه چهار نفر بیشتر پشت وانت نیستیم - به خیال این که نیشان خالی است - به طرف ماشین ما هجوم می‌آوردند. می‌گفتیم: نیاید، جا نیست. می‌گفتند: چرا بخیلی می‌کنید ... نزدیک‌تر که می‌آمدند و شهدا را می‌دیدند، شرمنده می‌شدند؛ بعضی‌هایشان صلوات می‌فرستادند و فاتحه می‌خواندند... دلم خیلی برای این مردم آواره و جنگ‌زده می‌سوخت! همه‌اشان خسته و رنگ‌پریده بودند. خیلی‌هایشان دیگر کفش به پا نداشتند و به زحمت گونی و بقچه‌های در دستشان را دنبال خود می‌کشیدند. بعضی‌ها هم از شدت خستگی روی شیب کنار جاده ولو شده بودند ... دردناک‌تر از همه این بود که بعضی‌ها با یک امیدوی دست به وانت می‌گرفتند و ...» (همان: ۱۸۵).

فصل سوم کتاب «دا»، به شناسایی بسیار عمیق و دقیق از پدر و برادر راوی اختصاص یافته است. بخش وسیعی از شخصیت‌پردازی‌های مستقیم و غیر مستقیم در این سه فصل، به توصیف ویژگی‌های این دو نفر بر می‌گردد. در فصل چهارم، لیلا پا به عرصه می‌گذارد و همه چیز از صحنه‌پردازی‌ها و توصیفات گرفته تا بیان کنش‌ها و گفت‌وگوها در خدمت شخصیت‌پردازی اوست. لیلا یکی از اشخاصی است که زهرا دل‌بستگی شدیدی نسبت به او دارد. در آن بیست روزی که او در خرّم‌شهر در کنار دیگران مشغول کمک و امداد رسانی بوده، لیلا به عنوان فردی از اعضای خانواده در کنار او قرار داشته است. این دل‌بستگی‌های عاطفی، در توصیف صحنه‌خدا حافظی آن‌ها از پدر، و یا خاک‌سپاری علی قوی‌تر و پُرنرنگ‌تر از جاهای دیگر نشان داده شده است. این تعلق خاطر تا بدان‌جا پیش

می‌رود که راوی نسبت به لیلا احساسی مادرانه می‌یابد و ناگزیر این حس درونی خود را بروز می‌دهد:

«لیلا کمی آرام شد. بابا یک بار دیگر مرا در بغل گرفت. بعد دست داد و سریع رفت. اصلاً به عقب برنگشت و از جنت آباد خارج شد. یقین کردم از دنیا و مافیها کنده شده. با لیلا ایستادیم و رفتنش را نگاه کردیم. نگاه به پدری که عاشقانه دوستش داشتیم. یک دفعه لیلا پرسید: زهرا چرا بابا این طوری حرف می‌زد؟ منظورش چی بود؟ با بغض گفتم: داشت وصیت می‌کرد. شاید این آخرین دیدارمان بود. دارد می‌رود که شهید بشود. بغض لیلا ترکیب و اشک‌هایش سرازیر شد...» (همان: ۱۵۷).

در «دا» شخصیت محوری وجود ندارد؛ چرا که «شخصیت محوری بار سنگین و اصلی را بر دوش می‌کشد و رفتار و کنش‌های سایر آدم‌ها گرد محور او می‌چرخند و چرخ داستان را پیش می‌برند» (مهدی‌پور عمرانی، ۱۳۸۹: ۱۲۴). تمامی شخصیت‌های «دا» ایستا هستند. این افراد تا پایان تغییر نمی‌کنند و متحوّل نمی‌شوند؛ آن‌ها ساده هستند و رفتار و کنش‌های خود را در برابر موانع روانی و درونی به راحتی نشان می‌دهند:

«صدای غرّش هواپیماها دوباره تکرار شد و اتاق یک‌دفعه به هم ریخت. زن‌هایی که لباس قیچی می‌کردند، آن‌هایی که کفن می‌بریدند، همه و همه دستپاچه کارشان را رها کردند. من هم جنازه را به حالت اولش برگرداندم و رفتم کنار پنجره پیش زینب ایستادم... از بیرون غسل‌خانه سر و صدای مردم می‌آمد. زن‌های داخل هم بیرون می‌دویدند تا پناه بگیرند. رفتم جلوی در، جمعیتی هم که پشت در ازدحام کرده بودند، پراکنده شده و به هر طرف می‌دویدند. زن و بچه‌ها جیغ می‌کشیدند. ولولۀ عجیبی بود. یکی داد می‌زد: هواپیماهای دشمنه، پناه بگیرید و آن یکی می‌گفت: نترسید، اینها فانتوم‌های خودمون؛ او مدن عراقی‌ها رو بمباران کنن...» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

زهرا در «دا» افراد را همان‌گونه که هستند، توصیف می‌کند. به عبارتی او نه در پی قهرمان‌پروری است و نه به دنبال کم‌رنگ نشان دادن ارزش‌ها و ویژگی‌های یک گروه خاص. اشخاص «دا» همه انسان‌های عادی و هم سطح

اشخاص معمول جامعه هستند و تنها تنوع دیدگاه‌هاست که آنان را از هم متمایز می‌کند. اگر چه در این کتاب، شخصیت‌ها با تمام خصوصیاتشان حضور دارند و به اصطلاح خلق نمی‌شوند اما در پرداخت آن‌ها، تعادل لازم رعایت و مطلق‌گرایی وانهاده شده است. همین امر یکی از عوامل واقعیت و مقبولیت اشخاص این اثر است.

از دیگر ویژگی‌های پرداخت شخصیت‌ها در کتاب «دا»، می‌توان به روند تدریجی توصیف اشخاص اشاره کرد که نه به صورت یک‌جا، بلکه تکه‌تکه و به مقتضای تکنیک تداعی معانی صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که خواننده هر بار با یکی از خصوصیات آدم‌ها آشنا می‌شود. برای نمونه می‌توان به روند معرفی یکی از شخصیت‌های کتاب «دا» یعنی لیلا توجه کرد که ویژگی‌های شخصیتی اش به اقتضای روند حوادث و به صورت تدریجی مطرح می‌شود:

- «توی راه از این که با من می‌آمد نگران بودم. چون دختر عاطفی و حساسی بود، می‌ترسیدم نتواند آن صحنه‌ها را تحمل کند و اثر بدی توی روحیه‌اش بگذارد. از آن طرف نتواند کار کند و آبروی من برود» (همان: ۱۰۲). «من حواسم به لیلا بود. از همان لحظه که چشمش به جنازه‌ها افتاد، چشم‌هایش گرد شده بودند. با بهت و نگرانی آن‌ها را نگاه می‌کرد» (همان: ۱۰۳). «زیرچشمی به لیلا نگاه کردم. دختر تپل و لوسی که همیشه حرف، حرف خودش بود، تسلیم شرایط شده، کارها را بدون چون و چرا انجام می‌داد» (همان: ۱۰۵). «بابا دوباره بغلش کرد و مثل همیشه که می‌خواست سر به سر لیلا - که کمی تپل بود - بگذارد گفت: چیفتن من، ناراحت نباش. ما خودمان باید پشتیبان هم باشیم» (همان: ۱۵۷).

در این میان، گاهی وقت‌ها از وجود اشخاصی برای پرورش درون‌مایه نیز استفاده می‌شود؛ به بیانی دیگر، در داستان‌ها شخصیت آورده می‌شود تا درون‌مایه غنی‌تر گردد (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

راوی «دا» به مدد شخصیت‌پردازی، هم شکل خاطره‌نگاری اثر را قوام و دوام بخشیده و هم درون‌مایه را پرورده است. او عمده‌ی تلاش و توجه خود را معطوف به القای درون‌مایه‌های دینی گردانیده است. زهرا با پردازش و توصیف شخصیت پدر از طریق عرضه‌داشت باورها و تقییدات دینی، درون‌مایه‌ای مذهبی به نمایش می‌گذارد:

«دستم را گرفت و گفت: نه، شما باید مرا ببخشید. خیلی تعجب کردم. او که این قدر زحمت می‌کشید؛ زحمتی که اصرار داشت برایش زور بازو خرج شود و نان حلال به دست بیاید. او حتی کار توی بندر را قبول نداشت، می‌گفت: خیلی از مسائل که توی بندر هست باعث می‌شه پولش شبه‌ناک باشه. به چشم‌هایش نگاه کردم و گفتم: دلیلی نداره شما عذرخواهی کنین» (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۴۱).

### ۲-۳- شیوه‌های شخصیت‌پردازی در «دا»

نویسندگان از روش‌های گوناگونی برای پردازش شخصیت‌ها در داستان‌هایشان استفاده می‌کنند که به طور کلی به دو دسته شخصیت‌پردازی مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شوند.

#### ۲-۳-۱- شخصیت‌پردازی مستقیم

در این نوع شخصیت‌پردازی، بیان بسیار صریح و کوتاه است و به عبارتی «شخصیت به شکلی مستقیم و خلاصه‌وار شخصیت‌پردازی می‌شود. توان تأثیر این نوع توصیف متغیر است و بنابر قاعده، وقتی به بیشترین حد می‌رسد که راوی‌ای که این توصیف را ارائه می‌کند، مقتدر یا همه چیزدان باشد» (لوته، ۱۳۸۶: ۱۰۸). در «دا» از روش شخصیت‌پردازی مستقیم بسیار استفاده شده است و بر خلاف دیدگاه گروهی از منتقدین ادبی که این نوع شخصیت‌پردازی را نشانه‌ی عدم آگاهی نویسنده نسبت به شخصیت‌های داستان می‌دانند، این ضعف در این اثر وجود ندارد. شخصیت‌پردازی مستقیم در این کتاب به دلایل مختلفی صورت می‌گیرد که از آن جمله می‌توان به تعداد زیاد اشخاص داستانی، سلیقه و تکنیک نویسنده اشاره کرد. برای تبیین این موضوع، شایسته است که نمونه‌هایی از این گونه شخصیت‌پردازی در کتاب «دا» را پیش‌روی نهیم.

#### ۲-۳-۱-۱- شخصیت بابا

«بابا با این که مرد عاطفی‌ای بود، سعی می‌کرد ناراحتی‌اش را نشان ندهد» (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۶).

#### ۲-۳-۱-۲- شخصیت علی

«بابا به خاطر انضباط خاصی که علی داشت، با خیال راحت کارهایش را به او می‌سپرد» (همان: ۵۴).

شخصیت‌پردازی مستقیم، ذهن خواننده را به تبلی و می‌دارد؛ چرا که این نویسنده یا راوی است که در همه جا، به جای مخاطب درباره خصوصیات آدم‌های داستان قضاوت می‌کند. استفاده از شیوه‌ی شخصیت‌پردازی در «دا» یکدست و بر یک منهج نیست بلکه راوی (سیده زهرا) در لحظاتی که شرایط تداعی خاطرات برای او امکان توصیف شخصیتی را فراهم می‌کند به طور مستقیم و غیر مستقیم به پردازش شخصیت‌های «دا» اقدام می‌کند و هیچ گونه تعهدی برای انتخاب یک شیوه خاص نمی‌کند.

برای نمونه همان‌طور که او یک جا تصویری مستقیم از خصوصیت اخلاقی زینب‌خانم (زینب رودباری)، یعنی مهربان بودن او را ارائه می‌دهد، در جای دیگری به طور غیر مستقیم از راه گفت‌وگو، دیگر ویژگی‌های شخصیتی او را توصیف و تحلیل می‌کند:

– «زینب با این که ظاهراً زنی عامی بود، ولی چنان مهربان و بی‌ریا برخورد کرد که من توانستم خودم را راحت در بغلش رها کنم و فاصله‌ای بینمان نیستم» (همان: ۳۷۹).

– «سرخاک که رسیدم، نمی‌دانستم اول سر قبر کدامشان بنشینم ... وسط دو قبر خوابیدم. زل زدم به آسمان و به بابا و علی گفتم: لااقل خودتون رو به من نشون بدید ... گفتم: دیگه خسته شدم. می‌خواهم بمیرم ... حس کردم کسی پیشانیم را بوسید و بعد سرم را بغل گرفت. چشمانم را باز کردم. بغضم ترکید. زینب بود. با گریه گفتم: از کجا پیدات شد مامان؟ گفت: من از همون اول حواسم به تو بود ... سرم را توی سینه‌اش فشرد ... زینب نوازشم کرد و گفت: این حرف رو نزن. تو الآن باید جای علی و بابات رو برای مادر، خواهر و برادرت پر کنی ... زینب با مهربانی گفت: دختر، تو که این جوری نبودی! مگه تو همیشه به ما روحیه نمی‌دادی؟ مگه نمی‌گفتی باید از حضرت زینب [س] درس بگیریم؟ حرف‌ها رو فراموش کردی؟» (حسینی، ۱۳۸۸: ۳۷۸-۳۷۷).

#### ۲-۳-۲- شخصیت‌پردازی غیرمستقیم

در شیوه شخصیت‌پردازی غیرمستقیم، شخصیت‌ها از طریق کنش (عمل)، گفت و گو، محیط، توصیف و نام تعریف می‌شوند و نحوه بیان داستان، نمایشی

است (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۲). در این بین، یکی از پرکاربردترین شیوه‌ها، شخصیت‌پردازی از طریق گفتار است. به طور معمول، اگر نویسنده آدم‌های داستانی‌اش را از طریق گفت‌وگو و کنش نشان دهد، نتیجه بهتری می‌گیرد؛ زیرا شخصیت‌های داستانی مثل همه انسان‌ها ناخواسته گوشه‌هایی از شخصیت پیچیده خود را آشکار می‌کنند و خواننده چون از بیرون به آن‌ها نگاه می‌کند، می‌تواند بهتر به درونشان پی ببرد (پارسی نژاد، ۱۳۷۸: ۱۰۱-۱۰۰). به عبارت دیگر «شخصیت در داستان، بدون گفت‌وگو معنی ندارد؛ مگر این که کاملاً تنها باشد- گرچه در آن صورت هم، نیاز به گفت‌وگوی درونی یا یادآوری گفت‌وگوها در ذهن شخصیت هست» (عبداللّه‌یان، ۱۳۸۰: ۶۶-۶۵).

غالب نویسندگان از گفت‌وگو استفاده می‌کنند تا به پویایی شخصیت‌پردازی در داستان‌هایشان کمک کنند. لازم به یادآوری است که یکی از علّت‌هایی که باعث می‌شود نویسندگان برای پردازش شخصیت‌هایشان به عنصر گفت‌وگو روی بیاورند، این است که به وسیله‌ی آن می‌توانند دیدگاه‌های خود را با قدرت بیشتری به نمایش بگذارند؛ در حالی که در روایت توصیفی و توضیحی آن‌ها تنها می‌توانند نگرش‌هایی را در چارچوب فردی بیان نمایند؛ بنابراین گفت‌وگو یکی از قدرتمندترین و ظریف‌ترین ابزارهای نویسندگی نویسندگان است (بیشاب، ۱۳۷۸: ۱۵۹). این شیوه شخصیت‌پردازی در «دا» نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ به طوری که می‌توان گفت که بنیاد شخصیت‌پردازی در این کتاب بر گفت‌وگو استوار است.

گفت‌وگو در «دا» را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ اول گفت‌وگوهای درونی زهرا با خودش که به گونه مستقیم، شخصیت وی را نشان می‌دهد و دوم گفت‌وگوهای زهرا با دیگران، که هم شخصیت او و هم شخصیت آن دیگران را معرفی می‌نماید.

#### ۲-۳-۲-۱- گفت‌وگوی درونی زهرا با خود (با هدف نمایش نجابت)

«خیلی سخت بود، حجب و حیا مانع می‌شد نگاهم به بدن عریان کشته‌ها بیفتد. فشار عجیبی را باید تحمل می‌کردم و دم بر نمی‌آوردم. آدم‌ها را همیشه در



حریم لباس و پوشش دیده بودم ولی حالا یک عدّه بی حسّ و بی جان روی زمین افتاده بودند و من باید لباس هایشان را قیچی می‌زدم» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

۲-۲-۳-۲- گفت‌وگوی درونی زهرا با پدر (با هدف نمایش شخصیتی مبارز،

#### مسئولیت‌پذیر و خانواده دوست)

«با لحنی پر آرامش گفت: زهرا، علی که نیست. محسن هم که خودت می‌دونی بچّه بی دست و پاییه. من خواهرها و برادرت رو، مادرت رو به تو سپردم. تا علی از تهرون برگرده، مواظب اینا باش. ممکنه من برم دیگه نیام. بالاخره شهادت هست، اسارت هست ... البتّه، خدا هست. منتهی بعد از من مسئولیت بچّه‌ها به گردن توست ... گفتم: این چه حرفیه می‌زنید؟ ایشالا می‌رید و به سلامت برمی‌گردید. ما بعثی‌ها رو تارومار می‌کنیم. ما پیروزیم. بابا، با صدای بغض آلودی گفت: ما همیشه پیروزیم دخترم، منتهی خیانت نمی‌ذاره ...» (همان: ۱۵۶).

در این کتاب، گاه راوی از گفت‌وگو برای فضا سازی بهتر روایت خاطره و از بین بردن فضای یک‌نواخت و خسته کننده استفاده می‌کند و همین‌طور با آن ویژگی‌های خلقی افراد را نیز بیان می‌کند؛ به بیانی دیگر، گفت‌وگو بهترین وسیله برای نشان دادن خلقیات شخصیت‌هاست (حنیف، ۱۳۷۹: ۱۶۳). چنان‌که در گفت‌وگوی زیر، فضای عاطفی و حسّ نوع دوستی و همبستگی به بهترین حالت ترسیم و تصویر شده است.

«گفتم: بابا اگه اجازه بدید من برم. کار زیاده. گفت: برو بابا، به امان خدا. گفتم: این جا کار زیاده. من باید هر روز بیام. یه وقت‌هایی هم ممکنه کار طول بکشه، لازم بشه من با بقیه بمونم تا کارها تموم بشه. از نظر شما ایرادی نداره؟ گفت: نه. الآن وقت کار کردنه. همه باید کار کنیم ...» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

با نگاهی به کاربردهای گفت‌وگو در «دا»، به این نتیجه می‌رسیم که گفت‌وگوها در این اثر، به احیای خاطرات و زنده کردن رخدادهایی که در گذشته اتفاق افتاده تا چه اندازه کمک کرده‌اند! این گفت‌وگوها به گسترش دامنه روایت و ایجاد فضای شبه داستانی و پیوند میان آدم‌ها، رفتارها و روابط اشخاص و سلسله حوادث انجامیده است. به دیگر سخن، «نویسنده با به کارگیری گفت‌وگو کاری می‌کند تا روابط اشخاص با هم شروع شود، تعمیق پیدا کند،

تصدیق یا مجدداً تصدیق شود، تداوم پیدا کند یا تمام شود» (بیشاب، ۱۳۷۸: ۳۴۹). در فصل‌های اول، دوم و سوم کتاب، گفت‌وگوها بیشتر روزمره‌اند و برای ردّ و بدل کردن حرف‌های معمولی‌ای به کار رفته‌اند که در سراسر این مکالمه‌ها نمود پیدا می‌کند. با دقت در این صحبت‌ها - که گاهی با عواطف و احساسات همراه‌اند - تا حدّ بسیار زیادی می‌توان با وضعیت روحی و روانی آدم‌های «دا» آشنا شد. در اهمیت گفت‌وگو این را نیز باید بیفزاییم که «گفت‌وگو اغلب بخش اعظم داستان‌ها را به خود اختصاص می‌دهد؛ حتی در داستان‌هایی که تحرک و هیجان زیاد است و بر محور عمل جسمانی و زورآزمایی‌ها و مسابقات می‌گردد. فقط درصد کمی از آن‌ها به دویدن، تیر انداختن، کشتی گرفتن، چاپیدن و کشت و کشتار می‌گذرد و باقی به گفت‌وگو درباره آن‌ها اختصاص می‌یابد» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۶۵). کم کردن عنصر گفت‌وگو در داستان‌ها، به معنای حذف قسمت‌های اصلی و معنای کلی داستان است و این در حالی است که گاهی وقت‌ها مفهوم از راه مکالمه‌ها به مخاطبان منتقل می‌شود (بی‌نیاز، ۱۳۸۸: ۲۹۳).

از اکثر گفت‌وگوها در این کتاب می‌توان شرایط جنگی را احساس کرد و در جاهایی از طریق همین مکالمه‌ها به اندیشه‌ی شخصیت‌ها، رفتارشناسی اشخاص و شرایط زمانی و مکانی‌ای که حوادث کتاب «دا» در آن اتفاق افتاده است، پی برد. نمونه‌های زیر، گواهی بر جنبه‌های ارزشمند گفت‌وگو در داستان و روایت است.

#### ۲-۳-۲-۱- گفت‌وگوی راوی با پدر (با هدف تبیین اندیشه شخصیت)

«پرسیدم، بابا چرا این قدر گرفته‌ای؟ چرا ناراحتی؟ گفت: چرا ناراحت نباشم ... زن و بچه‌های مردم دارن قتل عام می‌شن. ما به جای این که بجنگیم، گذاشتنمون قبر بکنیم. گفتم: بابا، کار با کار چه فرقی می‌کنه؟ خدمت، خدمته. گفت: نه، فرق می‌کنه. منی که طرز استفاده از اسلحه رو می‌دونم با اون‌ی که نمی‌دونه، فرقمون اینه که من بهتر می‌تونم کار انجام بدم. من وظیفه دارم برم با بعضی‌های کافر بجنگم ...» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

۲-۳-۲-۲- گفت وگو با حاج آقا نوری بر سر مسأله دفن شهدا (با هدف به تصویر

کشیدن شرایط جنگ)

«وقتی به حاج آقا نوری که اسلحه‌ای دستش بود، وضعیّت جنت آباد را توضیح دادم و گفتم: آب نیست، کفن نیست. گفت: خب شرایط اضطرار است. بدون غسل و کفن دفن کنید. در حال حاضر خرمشهر حکم میدان حرب را دارد و شهدا، شهید در معرکه جنگ به حساب می‌آیند ... . گفتم: امکان آوردن آب که هست؛ تا الآن هم با تانک آب می‌آوردند. منتهی نیرو نیست ... . گفتم: نیرو نمی‌تونید بیارید، این اسلحه‌تون رو بدهید. قبول نکرد ... گفت: الحمدالله نه نیرو دارید نه اسلحه! ما که نمی‌ذاریم بلایی سر شهیدامون بیاد ...» (همان: ۱۵۰).

یکی دیگر از روش‌های شخصیّت‌پردازی، پردازش شخصیّت براساس رفتار، کنش (اعمال) افراد است. رفتارهای روحی و روانی اشخاص در داستان‌ها، بیانگر شخصیّت آدم‌های داستان است و خوانندگان می‌توانند از طریق کنش‌های رفتاری درباره منفی یا مثبت بودن و جایگاه درونی و برونی اشخاص داستانی در اجتماع قضاوت کنند. شخصیّت‌پردازی از طریق اعمال در داستان آن‌قدر با اهمیّت است که برخی گفته‌اند: «آنچه در جهان داستان تعیین کننده است، عمل شخصیّت‌هاست» (ایرانی، ۱۳۶۴: ۲۰۰). سیّده زهرا نیز از این نوع شیوه شخصیّت‌پردازی در کتاب «دا» بهره برده است. او رفتارها را برای القای درون‌مایه به کار می‌گیرد و بدین وسیله دیگر برای نشان دادن حالات روحی و روانی افراد نیازی نمی‌بیند که به گونه مستقیم صفاتی را به آن‌ها اختصاص دهد. برای مثال، پای‌بندی به اعتقادات مذهبی پدر را در خلال رفتار محبت‌آمیز او با فرزندش (بوسیدن و بغل کردن راوی) موقع ادای فرایض می‌توان دریافت.

«هیچ وقت یادم نمی‌رود؛ اولین بار که می‌خواستم نماز بخوانم، رفتم سراغ بابا. وقتی فهمید می‌خواهم نماز بخوانم، خیلی خوشش آمد. مرا بغل کرد و بوسید. گفت: «خودم یادت می‌دهم ...» (حسینی، ۱۳۸۸: ۳۰).

## ۲-۴- شخصیّت‌پردازی با تبیین نگرش‌ها

ذکر این نکته در این‌جا ضروری است که از آن‌جا که تفکر، اساس رفتارهای آدمی را شکل می‌دهد، بنابراین یکی از پرکاربردترین شگردهایی که

نویسندگان حرفه‌ای برای توصیف اشخاص داستان استفاده می‌کنند، معرفی آن‌ها از راه طرز تفکر و نوع نگرش است (بی‌نیاز، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

«ولی بابا به تحمل سختی‌ها اعتقاد داشت و می‌گفت: بچه باید سختی‌ها را تحمل کند تا بتواند در اجتماع گلیمش را از آب بیرون بکشد. کارها و مسؤولیت‌هایی که بابا به عهده ما می‌گذاشت، باعث شد تا در مقابل مسائل و مشکلاتمان درمانده نشویم» (حسینی، ۱۳۸۸: ۷۳۱-۷۳۰).

## ۲-۵- شخصیت‌پردازی بر مبنای توصیف رفتارها

«دا» از لحاظ رفتارشناسی رزمنده‌ها و ظرافت‌های خاص رفتاری آن‌ها نیز قابل توجه است. با نگاهی جامع به شخصیت‌پردازی از طریق رفتار در «دا» می‌توان به این نتیجه رسید که این نوع شگرد پرورش شخصیت در این اثر بسیار مورد توجه قرار گرفته است و غالب افراد و شخصیت‌های داستانی به کار رفته در آن تغییرناپذیرند. «این‌گونه شخصیت‌پردازی باعث می‌شود که خواننده، خود به قضاوت درباره روندها و وقایع و بررسی عوامل مثبت و منفی در شکل‌گیری این رفتارها بپردازد» (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۲۹).

«جلوی مسجد، سرگرد شریف‌نوب را دیدم. روی سقف وانتی ایستاده و نیروها و سربازهایی را که دور و بر مسجد بودند، خطاب قرار می‌داد ... سربازها و نیروهایی که تخلیه پادگان را نیازمند یک حکم نظامی می‌دانستند که رده‌های بالای ارتش آن را صادر کرده باشند؛ زیر بار نمی‌رفتند ... سرگرد می‌گفت: اگر منتظر دستورید، من به عنوان مافوق به شما دستور می‌دم، بیایید برویم ... حالا اوضاع و شرایط به سمتی پیش می‌رفت که از آن‌ها می‌خواستند، خلاف آموزش‌ها و ضوابطشان عمل کنند» (حسینی، ۱۳۸۸: ۴۰۳-۴۰۲).

به جرأت باید گفت که سیده زهرا برای توصیف شخصیت‌ها از رفتارشناسی و تحلیل عملکرد آدم‌ها به خوبی بهره برده است. او با هنرمندی تمام، تغییرات بسیار کوچک رفتاری شخصیت‌ها را طرح و تبیین می‌کند.

«به خودم گفتم: خدایا این چه قسمتی بود که نصیب من شد! این چه کاریه که من باید بکنم! من کجا و این جا کجا؟ چطور من این قدر بی‌رحم و سنگ‌دل شده‌ام که جنازه می‌شویم؟ از خودم بیزار شده بودم» (همان: ۱۰۶).

جالب آن که زهرا به عنوان راوی «دا» و یکی از شخصیت‌های اصلی آن، با نوعی نگاه خودانتقادی (self-criticism) به بررسی رفتارهای خود نیز می‌پردازد و تمامی نقاط ضعف و قوت خود را در هنگام مواجه شدن با صحنه‌های مختلف بیان می‌دارد.

«من فکر می‌کردم، این حرف را توی ذهنم می‌گویم؛ غافل از این که با صدای بلند تکرار می‌کرده‌ام. دست خودم نبود. گیج و منگ، هنوز فکر می‌کردم همه چیز را دارم در خواب می‌بینم. برای این که مطمئن شوم این‌ها خواب است، به آن صحنه نگاه می‌کردم و می‌دیدم نه، همه این‌ها واقعیت دارد. حالت جنون داشتم. نمی‌دانستم بخندم یا گریه کنم ...» (همان: ۵۱۲).

در یک تقسیم بندی جزئی‌تر از ویژگی‌های رفتاری، چیزهای دیگری چون تکیه کلام‌های اعتقادی نیز از نظر راوی به دور مانده است.

«زینب گفت: تو گل بر خدا؛ نمی‌شه به امید دیگران نشست. تا این جا کارها رو انجام دادیم، از این جا به بعدش هم خدا بزرگه» (حسینی: ۱۴۶). «زینب گفت: خدا بزرگه مادر؛ شما بخواید، می‌تونید» (همان: ۱۴۹).

## ۲-۶- شخصیت پردازی از راه توصیف ظاهر

یکی دیگر از روش‌های پرکاربرد شخصیت‌پردازی در «دا»، توصیف ظاهر اشخاص است. «نویسندگان مبتدی معتقدند توصیف جسمانی شخصیت‌ها زاید است و تخیل خواننده را محدود می‌کند و نمی‌گذارد خود آن‌ها شخصیت‌ها را در ذهنشان خلق کنند» (بیشاب، ۱۳۷۸: ۳۲۵). در «دا» توصیف ظاهر افراد مورد تأکید قرار گرفته است و وجود همین توصیفات در این کتاب باعث گردیده که زهرا به کلی گویی و تیپ‌سازی روی نیاورد. در مجموع آن‌چه راوی از افراد ارائه می‌دهد، اطلاعاتی مختصر را در برمی‌گیرد که بیشترین توجه در آن به توصیف ظاهر و چهره شخصیت‌ها اختصاص یافته است. عدم آگاهی راوی به پیشینه

شخصیت‌ها، یکی از عللی است که موجب گردیده زهرا ظاهر اشخاص را به دقت توصیف کند؛ و طبیعی است که در اولین برخورد با افراد، چاره‌ای جز پرداختن به ظاهر، چهره، رنگ لباس و اندام آدم‌ها نداشته باشد. البته زهرا در جاهایی هم که شخصیت برایش آشناست، از دادن اطلاعات به خواننده - حتی اگر مربوط به گذشته افراد باشد - کوتاهی نمی‌کند؛ تا بدین ترتیب توانسته باشد جنبه‌های دیگری از شخصیت آدم‌ها را بیان کند. راوی، «عفت» - یکی از شهدایی که از قبل می‌شناسد - را این گونه توصیف و معرفی می‌کند:

«باز هم یک چهره‌آشنای دیگر، عفت بود. چند سال پیش با هم در یک کوچه زندگی می‌کردیم. حال او را در حالی می‌دیدم که کف غسل‌خانه خوابیده و پسر یک ساله‌اش هم روی دستانش است. می‌دانستم بچه‌دومش هم، همین روزها به دنیا می‌آید. عفت، هفت هشت سالی می‌شد که ازدواج کرده بود؛ اما بچه‌دار نمی‌شد ... ترکش به سر عفت خورده بود ولی بدنش سالم بود» (همان: ۹۲-۹۱).

در غالب توصیفات، راوی به ترکیب صورت، نوع آرایش مو و رنگ لباس‌ها ... می‌پردازد؛ و ذکر این نکته در این جا ضروری است که «توصیفی که نویسنده از لباس شخصیت به دست می‌دهد، به طور غیر مستقیم دلالت بر رگه‌های منش آن شخصیت دارد» (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۳۲). این توصیف‌ها فضا را برای مخاطب قابل لمس تر می‌نماید و تأثیر پایدارتری بر ذهن خواننده می‌گذارد.

#### ۲-۶-۱- طرز لباس پوشیدن و رنگ لباس‌ها

«آخرین جنازه‌ای که ظهر من، لیلا و زینب قبل از دست کشیدن از کار شستیم، پیرزن چاق پنجاه و چند ساله‌ای بود که به نظر خیلی تمیز و مرتب می‌آمد. موهایش را از فرق باز کرده، دو تا گیس بافته و در انتها هر دو را یکی کرده بود. پیراهنش هم خیلی قشنگ بود و بهش می‌آمد. پارچه پیراهنش از جنس ململ با زمینه آبی روشن و گل‌های لاجوردی و شلوار کودری‌اش هم سورمه‌ای تیره با گل‌های ریز زرد و شیری رنگ بود ...» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

#### ۲-۶-۲- نوع آرایش مو

«به نظرم بیست و هفت ساله می‌آمد. موهای دم اسبی‌اش باز شده بود و وضعش را آشفته‌تر نشان می‌داد ...» (همان: ۷۷).

## ۲-۷- شخصیت پردازی با استفاده از توصیف محیط

از راه‌های دیگر پرداخت شخصیت، شخصیت پردازی از طریق محیط است. این شیوه، محیط، زمان، مکان و چگونگی وضعیتی را که افراد در آن قرار می‌گیرند، شامل می‌شود (یونسی، ۱۳۸۰: ۳۷۲). محیط، همچنین نقش بسیار مهمی در به تصویر کشیدن اندیشه‌ها و رفتار اشخاص داستانی دارد (روزبه، ۱۳۸۴: ۳۳). در محیط داستانی است که اشخاص بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و عرصه برای ظهور شخصیت‌های دیگر نیز فراهم می‌شود. همین‌طور، افراد بیشترین تأثیر را از محیط می‌پذیرند. در «دا» نیز شخصیت پردازی از طریق محیط دیده می‌شود. اوایل جنگ، حضور مردم و به‌طور جزئی‌تر رزمندگان و خانواده‌زهررا در جنگ و قرار گرفتن در موقعیت‌های ویژه جنگی و اعمالی که در این هنگام از افراد سر می‌زند، به پرداخت شخصیت از راه توصیف محیط کمک کرده است.

«مریم خانم سر شب توی حرف‌هایش گفته بود فقط سگ‌ها نیستند؛ ممکنه جک و جانور دیگه‌ای هم سراغ جنازه‌ها بیایند. نمی‌خواستم حالا که این‌جا مانده‌ام، حضورم بی‌ثمر باشد و فردا ببینم آسیبی به جنازه‌ها رسیده. از طرفی خوف عجیبی توی دلم بود. به ذهنم می‌رسید، نکنند یکی از این‌ها که این‌جا دراز به دراز خوابیده‌اند، از جا بلند شود. آن وقت من چه کار می‌کردم ... این توهم‌ها توی تنهایی و تاریکی همراه با ذهنیتی که از پیکرهای متلاشی‌داشتم، باعث می‌شد دچار دلهره بشوم» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۶).

گاه تأثیر محیطی که شخص در فضایی داستانی تجربه می‌کند، می‌تواند با او تا محیط دیگر نیز ادامه پیدا کند. برای مثال، تأثیر محیط غسل‌خانه و تصویر ذهنی فضای خاص حاکم بر آن حتی در اوقات فراغت و یا خواب زهرا نیز دیده می‌شود.

«چشم‌هایم که روی هم رفت، کابوس‌ها به سراغم آمدند. انگار توی قبر بودم و یک نفر مرا به عمق آن می‌کشید. هر چه تلاش می‌کردم خودم را از دستش رها کنم، نمی‌شد. همین‌طور که در تقلاً بودم، دیدم از مسافت نه‌چندان دوری، چهره‌های عجیب و غریب و ترسناکی به طرفم حمله‌ور شدند. می‌خواستم از توی

قبر بیرون بیایم و پا به فرار بگذارم. ولی پاهایم محکم گرفته شده بود؛ نه راه پس داشتم و نه راه پیش ...» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

## ۲-۸- شخصیت‌پردازی به مدد قرینه‌سازی با نام‌های مقدّس

از راه‌های دیگر شخصیت‌پردازی غیرمستقیم، استفاده از نام‌های خاص است. نام‌ها می‌توانند بازتاب دهنده شرایط فرهنگی-سیاسی ملت‌ها و بیان‌کننده هویت، باورهای مذهبی و غیرمذهبی افراد باشند. در «دا» خواننده با اشخاص فراوانی روبرو می‌شود که به خاطر سپردن اسم همه آن‌ها کاری دشوار است. اگرچه سید زهرا، به خاطر ماهیت خاطره‌وار این کتاب، در انتخاب نام افراد هیچ‌گونه دخالتی ندارد اما در جاهایی سعی می‌کند میان نام اشخاص با هویت انسان‌های بزرگ و الگوهای اخلاقی ارتباط برقرار سازد. تلاش راوی برای قرینه‌سازی از راه تأکید بر قرابت اسمی یا ایجاد پیوند محسوس بین اسامی مشابه اشخاص داستان با شخصیت‌های دینی و بزرگی چون امام علی<sup>(ع)</sup>، حضرت زینب<sup>(س)</sup> و امام حسین<sup>(ع)</sup> به خوبی قابل درک و دریافت است. این قرینه‌سازی اسمی با انتساب یا شبیه‌سازی اعمال و اخلاق حسنه معصومین<sup>(ع)</sup> و انسان‌های بزرگ به شخصیت‌های داستان همراه است تا ضمن برجسته کردن اعمال این اشخاص، به خود آن‌ها نیز تشخّص بدهد.

### ۲-۸-۱- قرینه‌سازی راوی با نام علی (هنگام توصیف برادرش)

«علی اولین حقوقش را به فقرا بخشید. ماه‌های بعد هم از آن پول مقداری به من و لیلا و «دا» می‌داد و بقیه‌اش را همراه دوستانش خواروبار و مایحتاج مردم را می‌خریدند و شبانه به در خانه‌های فقرایی که شناسایی کرده بودند، می‌بردند» (همان: ۶۴).

### ۲-۸-۲- قرینه‌سازی با نام زینب (زینب رودباری)

«زینب نوازشم کرد و گفت: این حرف رو نزن. تو الآن باید جای علی و بابات رو برای مادر، خواهر و برادرات پر کنی. بابا و علی به امید تو گذاشتند و رفتند. گفتم: آخه چرا من؟ چرا باید این بار رو روی دوش من می‌گذاشتند و می‌رفتند؟ مگر من چقدر توان دارم؟ زینب با مهربانی گفت: دختر تو که این جور نبودی! مگه تو همیشه به ما روحیه نمی‌دادی؟ مگه نمی‌گفتی باید از



حضرت زینب<sup>[س]</sup> درس بگیریم؟ حرف‌ها تو فراموش کردی؟» (حسینی، ۱۳۸۸: ۳۷۸)

### ۲-۸-۳- قرینه‌سازی با سرگذشت و تاریخ زندگی معصومین<sup>(ع)</sup>

«به «دا» گفتم: مگه قول ندادی بیتابی نکنی. بین این همه آدم دور ما هستن. اینا هم مثل فامیل‌های ما ... به یاد حضرت زینب<sup>[س]</sup> باش که کسی نبود اون رو دلداری بده. به بچه‌های امام حسین<sup>(ع)</sup> فکر کن که بهشون سیلی زدن. الان همه با بچه‌های تو با مهربانی برخورد می‌کنن ...» (همان: ۲۰۹).

### ۳- نتیجه‌گیری

کتاب «دا» اگرچه از گونه ادبی خاطره‌نگاری- در حوزه ادبیات جنگ و وقایع دفاع مقدس- است، اما عناصر روایی و داستانی بسیاری در بازسازی و بازآفرینی این خاطرات به کار گرفته شده است. به لحاظ تعدد شخصیت‌ها و تنوع شیوه‌های شخصیت‌پردازی، این کتاب از اهمیت خاصی برخوردار است. ارائه تصاویر زنده و مستند از جنگ و شناسایی و توصیف صمیمانه شخصیت‌ها- که شامل خودِ راوی و اعضای خانواده و دوستان نزدیکش می‌شوند- باعث ایجاد حس اعتماد و صداقت میان راوی و خواننده گردیده، لذت درک واقع‌گرایی ناب را به اوج می‌رساند. در «دا» از هر دو روش شخصیت‌پردازی مستقیم و غیر مستقیم استفاده شده است و راوی در پردازش شخصیت‌ها به اکثر خصلت‌ها، عادت‌های رفتاری، گفت‌وگوها، عملکردهای انسانی و حتی قرینه‌سازی نام‌های اشخاص داستان با اسماء معصومین<sup>(ع)</sup> و حتی انتساب و شبیه‌سازی اعمال این بزرگان به اشخاص داستان به قصد الگوبرداری و برجسته‌سازی آن‌ها توجه کرده است. بنیاد شخصیت‌پردازی غیرمستقیم در این اثر بر گفت‌وگو استوار است. عنصر گفت‌وگو در کتاب «دا» به منظور القای درون‌مایه، فضا‌سازی و شخصیت‌پردازی بخوبی به کار گرفته شده است. از نکات قابل توجه دیگر در زمینه راه و روش‌های شخصیت‌پردازی مستقیم و غیر مستقیم، استفاده راوی از شیوه توصیف جزئیات شخصیت‌هاست؛ به گونه‌ای که تمام جنبه‌ها و امکانات شناختی را برای معرفی دقیق آن‌ها به کار گرفته و از بیان گذشته افراد ناشناس داستان و ترسیم حالات و توصیف مکان و محیط حوادث گرفته تا

توضیح ظاهر اشخاص، طرز سخن گفتن و تکیه کلام‌های آدم‌ها و حتی جنس و رنگ لباس آن‌ها چیزی از قلم نیفتاده است.

### فهرست منابع

۱. اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
۲. ایرانی، ناصر. (۱۳۶۴). *داستان: تعاریف و ابزارها و عناصر*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۳. \_\_\_\_\_. (۱۳۸۰). *هنر رمان*. چاپ اول تهران: آبانگه.
۴. بیشتاب، لئونارد. (۱۳۷۸). *درس‌هایی درباره‌ی داستان‌نویسی*. ترجمه‌ی محسن سلیمانی. تهران: سوره مهر.
۵. بی‌نیاز، فتح‌الله. (۱۳۸۸). *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی*. تهران: افراز.
۶. پارسی نژاد، کامران. (۱۳۷۸). *ساختار عناصر داستان*. تهران: حوزه هنری.
۷. پاینده، حسین. (۱۳۸۲). *گفتمان نقد (مقالاتی در نقد ادبی) شخصیت‌پردازی در داستان کوتاه*. تهران: روزگار.
۸. تابلی، حمید. (۹۱-۹۰). «بررسی مدل‌های مدیریت بحران در رمان «دا»». *نشریه ادبیات پایداری*. سال سوم، ش ۵ و ۶، صص ۱۰۴-۷۷.
۹. جوادی یگانه، محمدرضا. (۱۳۹۲). «روایتی زنانه از جنگ: تحلیل گفتمان کتاب «دا»». *نقد ادبی*. انتشار آنلاین.
۱۰. حسینی، سیده اعظم. (۱۳۸۸). «دا» (خاطرات سیده زهرا حسینی). چاپ هشتم و ششم، تهران: سوره مهر.
۱۱. حنیف، محمد. (۱۳۷۹). *راز و رمزهای داستان‌نویسی*. تهران: مدرسه.
۱۲. حنیف، محمد و محسن حنیف. (۱۳۸۸). *کندوکاوی پیرامون ادبیات جنگ و دفاع مقدس*. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
۱۳. دمتریوک، ادوارد. (۱۳۷۳). *درباره فیلمنامه‌نویسی*. ترجمه فریدون خامنه‌پور و محمد شهبان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۴. روزبه، محمدرضا. (۱۳۸۴). *ادبیات معاصر ایران (نثر)*. چاپ دوم، تهران: روزگار.
۱۵. سلیمانی، بلقیس. (۱۳۸۰). *تفنگ و ترازو (نقد و تحلیل رمان جنگ)*. تهران: روزگار.
۱۶. صرفی، محمدرضا. (۱۳۸۷). «صحنه‌پردازی در داستان‌های دفاع مقدس». *نامه پایداری: مجموعه مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری*. به کوشش

نشریه ادبیات پایداری / ۵۳

- احمد امیری خراسانی. کرمان: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، صص ۲۸۱-۲۹۹.
۱۷. عابدی، داریوش. (۱۳۸۸). **پلی به سوی داستان‌نویسی**. چاپ ششم، تهران: مدرسه.
۱۸. عبداللّه‌یان، حمید. (۱۳۸۰). «شیوه‌های شخصیت‌پردازی». **فصلنامه ادبیات داستانی**. سال سیزدهم، ش ۵۴، صص ۶۲-۷۰.
۱۹. لوته، باکوب. (۱۳۸۶). **مقدمه‌ای بر روایت در سینما**. ترجمه امید نیک‌فرجام. تهران: مینوی خرد.
۲۰. مستور، مصطفی. (۱۳۷۹). **مبانی داستان کوتاه**. تهران: مرکز.
۲۱. معین‌الدینی، فاطمه. (۱۳۸۸). «شگردها و زمینه‌های تداعی معانی در داستان‌ها». **نشریه ادبیات پایداری**. سال اول، ش ۱، صص ۱۸۴-۱۵۹.
۲۲. مهدی‌پور عمرانی، روح‌الله. ۱۳۸۹. **آموزش داستان‌نویسی**. چاپ دوم، تهران: تیرگان.
۲۳. میرصادقی، جمال. ۱۳۷۶. **عناصر داستانی**. چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.
۲۴. یونسی، ابراهیم. ۱۳۸۰. **هنر داستان‌نویسی**. چاپ دهم، تهران: نگاه.